




The University of Tehran Press

Peacemaking and Achieving Peace Treaties Through Chapter VI of the United Nations Charter and its Other Organs

Fazlollah Mousavi¹  | Bafraw Rauf Hama Usf² 

1. Corresponding Author; Prof., Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: fmousavi@ut.ac.ir
2. Ph. D., Department of Law, College of Law and Administration, University of Halabja, Halabja, 46018, Iraq. Email: bafraw.rauf@uoh.edu.iq

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	The fragility and instability of peace issues in the world, requires investigating the factors of this instability from the perspective of international law, especially, Chapter VI of the United Nations Charter. This paper seeks to examine the reason for the instability of peace from a legal point of view and also to provide legal and objective solutions in order to help the peace process to end the armed conflicts, adapting the negotiations, agreements to the rules of international law. In this context, the premise of this paper is the chapter 6 of the charter, the agreements made, the role of the security council, the general assembly and international judicial institutions, but in order to synchronize these processes, we need a legal evaluation so that peace is realized and the end of this process really contributes to the establishment of peace, not a peace to start the war again. What we are witnessing, the opinionated approaches to the fight against violence and its symbols. In spite of inequalities and injustices, it is naturally not possible to talk about lasting peace without considering strong legal structures. Therefore, investigating legal solutions for creating a constructive and sustainable peace are necessary to protect the peace-making process.
Pages: 235-261	
Received: 2022/07/15	
Accepted: 2022/10/24	
Published online: 2024/03/20	
Keywords: <i>peace, peacemaking, armed conflicts, legal and political methods of dispute settlement, Security Council.</i>	
How To Cite	Mousavi, Fazlollah; Rauf Hama Usf, Bafraw (2024). Peacemaking and Achieving Peace Treaties Through Chapter VI of the United Nations Charter and its Other Organs. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 54 (1), 235-261. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2022.345178.3131
DOI	10.22059/jplsq.2022.345178.3131
Publisher	University of Tehran Press. 



انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره: ۵۴، شماره: ۱

بهار ۱۴۰۳

Homepage: <http://jpls.ut.ac.ir>

صلح‌سازی و رسیدن به معاهدات صلح از طریق فصل ششم منشور ملل متحد و

سایر ارکان آن

فضل‌الله موسوی^۱ | به فراو حمه یوسف^۲

۱. نویسنده مسئول؛ استاد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: fmousavi@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته مقطع دکتری دانشگاه تهران، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. استاد دانشگاه حلبچه (اقلیم کردستان عراق). رایانامه: bafraw.rauf@uoh.edu.iq

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۲۶۱-۲۳۵</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: روش‌های حقوقی و سیاسی حل و فصل اختلافات، شورای امنیت، صلح، صلح‌سازی، مخصصات مسلحانه.</p>	<p>شکندگی و ناپایداری صلح در جهان، ایجاب می‌کند که عوامل این ناپایداری از منظر حقوق بین‌الملل، به‌ویژه فصل ششم منشور ملل متحد، بررسی شود. هدف از تحقیق حاضر بررسی چرایی ناپایداری صلح از نگاه حقوقی و نیز ارزیابی راهکارهایی حقوقی و عینی به‌منظور کمک به روند صلح به‌منظور به اتمام رساندن مخصصات مسلحانه، انطباق مذاکرات و توافقات مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل است. در این زمینه فرض این نوشتار فصل ششم منشور، توافقات صورت‌گرفته، نقش شورای امنیت، مجمع عمومی و نهادهای قضایی بین‌المللی هستند، اما برای همگام‌سازی این جریانات، نیازمند ارزیابی حقوقی آنیم تا صلح تحقق یابد و پایان این روند به‌طور واقعی به استقرار صلح کمک کند، نه آنکه صلحی برای شروع دوباره جنگ باشد. آنچه شاهدیم برخوردی سلیقه‌ای در مبارزه با خشونت و نمادهای آن در جهان امروز، شکی باقی نمی‌گذارد، که صلح در عمل تنها برای برخی قابل تصور است. با وجود نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها طبیعتاً سخن گفتن از ایجاد صلح ماندگار بدون در نظر گرفتن ساختارهای حقوقی محکم چندان دست‌یافتنی نیست. از این‌رو بررسی راهکارهای حقوقی ایجاد صلح سازنده و پایدار برای پاسداری از فرایند صلح‌سازی ضروری است.</p>
استناد	موسوی، فضل‌الله؛ حمه یوسف، به فراو (۱۴۰۳). صلح‌سازی و رسیدن به معاهدات صلح از طریق فصل ششم منشور ملل متحد و سایر ارکان آن. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۴ (۱)، ۲۶۱-۲۳۵.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2022.345178.3131
DOI	10.22059/jpls.2022.345178.3131
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

در طول سده‌های گذشته، بسیاری از پژوهشگران و فلاسفه مانند کانت، آرزوی ایجاد موقعیت صلح پایدار را داشته‌اند. از طرفی همه ما می‌دانیم که یافتن صلح پایدار به سهولت، دست‌یافتنی نیست، اگرچه پیگیری آن، همواره حکم تلاشی ارزشمند را دارد. تاریخ معاصر شاهد چندین صلح در بین ملل و دول بوده، لیکن با فاصله یا بلافاصله صلح به محاق رفته و جنگی خانمانسوز جای آن را دوباره گرفته است. در واقع، آنچه شاهدیم برخوردهای سلیقه‌ای در مبارزه با خشونت و نمادهای آن در جهان امروز، شکی باقی نمی‌گذارد، که صلح در عمل تنها برای برخی قابل تصور است. با وجود نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها طبیعتاً سخن گفتن از ایجاد صلح ماندگار بدون در نظر گرفتن ساختارهای حقوقی محکم چندان دست‌یافتنی نیست. به‌ویژه در عصر جدید و با وجود سازمان ملل متحد باید با نگاهی عمیق‌تر به فرایند و راهبردهای صلح ثابت و پایدار در جهان اندیشید. مقاله حاضر بر آن است با این نگاه فرایند صلح‌سازی را از منظر حقوق بین‌الملل بررسی کند. به خصوص نظر بر این است تا معاهدات صلح از طریق فصل ششم منشور ملل متحد و شورای امنیت، مجمع عمومی و دیوان بین‌المللی دادگستری را بیشتر نقد و بررسی کند، چراکه به نظر می‌رسد با وجود نهادهای بین‌المللی و وجود شورای امنیت هنوز نگرانی از شکستن صلح وجود دارد. در واقع، ضعف ابعاد حقوقی یکی از دلایل شکنندگی صلح در جهان است. در این زمینه سؤال اصلی این است که ضعف قوانین بین‌المللی طبق فصل ششم منشور ملل متحد که موجب ناپایداری صلح‌سازی می‌شود چیست و وظیفه ارکان اصلی سازمان ملل متحد جهت تقویت صلح پایدار در جهان چه است؟ در پاسخ فرضی باید گفت هدف فصل ششم منشور ملل متحد ارائه یک نقشه راه در دسترس برای حل منازعات کشورهاست. با این حال ناامیدکننده است که فصل ششم انتظارات را برآورده نکرده است و اغلب از آن به‌عنوان «فرزند نادیده گرفته شده» منشور یاد می‌شود. درحالی‌که انتقاد سنتی از فصل ششم به فلج شدن شورای امنیت مربوط به حق وتوی پنج عضو دائمی می‌پردازد، این مقاله یک دیدگاه جایگزین ارائه می‌دهد که بر ظرفیت کشورها برای حل و فصل اختلافات خود طبق بند ۱ ماده ۱۳۳ منشور ملل متحد، که گام اول حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات است، غلبه بر چنین موانعی مستلزم سازوکار دقیقی است که آزادی انتخاب کشورها را در حل اختلاف حفظ کند و در عین حال از موانع اولیه حل منازعات اجتناب ورزند. پس از مخاصمات، جنگ یا خصومت‌ها، جوامع نیاز مبرمی به بازسازی جامعه برای صلح پایدار و رفاه یا همان صلح مثبت و حذف انواع خشونت‌های فرهنگی و ساختاری وقتی جامعه‌ای از تراژدی، مانند

۱. طرفین هر اختلاف که ادامه آن محتمل است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد، باید پیش از هر چیز از طریق مذاکره، میانجی‌گری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به مؤسسات یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسایل مسالمت‌آمیز بنا به انتخاب خود راه حل آن را جست‌وجو کنند.

نسل‌کشی توتسی‌ها در رواندا سال ۱۹۹۴، عبور می‌کند، یک جامعه آسیب‌دیده و گاهی اوقات نابود بجا می‌ماند. اعضای چنین جامعه‌ای زخم‌های طولانی‌مدتی را تحمل می‌کنند که سال‌ها طول می‌کشد تا بهبود یابند. در چنین جوامعی بازماندگان قرار است آن را بسازند و به آن جهت دهند و شفا بخشند. کسانی که عزیزانشان را از دست دادند و همه کسانی که متحمل عواقب مخاصمات مسلحانه شدند، نیاز فوری به بازسازی دارند. امروزه نخبگان در سراسر جهان به این امر واقفاند که در عرصه جهانی و وابستگی متقابل پیچیده بین کنشگران، مشکلات و نگرانی‌های جهانی که بر جوامع و حاکمیت‌ها اثر دارد از جمله پایداری زیست‌محیطی، تروریسم، بیماری‌های فراگیر، جرائم سازمان‌یافته و... باید به صورت راه‌حل‌های جهانی و با ابعاد ضروری دیپلماتیک حل‌وفصل شود. در این زمینه علم در رتبه‌بندی قدرت نرم قرار دارد و بیش از راه‌های دیگر برای اعمال نفوذ فرهنگی در رقابت برای تسخیر قلب و ذهن استفاده می‌شود. از این رو مقاله حاضر با نگاهی علمی به این موضوع می‌پردازد، چراکه صلح به‌عنوان مهم‌ترین پایه دموکراسی و تحقق آزادی و ترقی، در بعد حقوقی قابل بررسی وسیع‌تر و دقیق‌تر است. به‌خصوص با نگاه به صلح‌های ناپایداری که شکنندگی آن همواره مسئله‌ساز است، تحقیق و بررسی ابعاد حقوقی صلح پایدار ضروری است. از این منظر باید گفت ضرورت اصلی طرح این موضوع رسیدن به راهکاری علمی جهت یافتن کلید تحقق صلح‌سازی از طریق ابزار حقوقی است.

۲. صلح و مفاهیم مرتبط با آن

صلح، به‌عنوان آرمان مشترک همه بشریت، یک ارزش جهانی و بنیادین است که تمام افراد و همه مردمان جهان در جهت دست یافتن به آن تلاش می‌کنند (The Oslo Draft Declaration on the Human Rights to Peace, 1997). در گذشته مسئله صلح تنها یک آرمان بود، اما امروزه بیشتر به صورت یک حق جلوه می‌کند که به آن حق بر صلح می‌گویند. در قیاس با شعار انقلاب فرانسه، گفته می‌شود که نسل اول حقوق مدنی و سیاسی در پیوند با محور آزادی است و نسل دوم حقوق اقتصادی-اجتماعی به برادری مربوط می‌شود. در این باره فهرستی که کارل وازاک^۱ از حقوق همبستگی ارائه می‌کند، شامل حق آزادی، حق بر صلح، حق برخورداری از محیط زیست سالم، حق مالکیت میراث مشترک بشری و حق ارتباطات است (عسگرخانی، ۱۳۹۵: ۲۵۷-۲۵۸). در راستای اقدامات مذکور، فیلسوفان در آثار برجسته خود صلحی را طراحی کرده‌اند که پایدار و بادوام باشد (تسون، ۱۳۹۴: ۳۷). صلح مثبت به صلحی اشاره دارد که طی آن، سعی بر آن است تا دلایل بروز درگیری‌ها حل‌وفصل شود. در صلح مثبت، نه تنها نیروهای نظامی کشورها جنگ با یکدیگر را متوقف می‌سازند، بلکه وضعیت اختلال اقتصادی و

1. Karel Vasak

تشویش اساسی را به شرایط مساعد برمی‌گردانند (وکیل، ۱۳۸۳: ۱۱۸). از نظر بیشتر متخصصان یا تحلیلگران، مقوله صلح حداقل باید دارای دو عنصر باشد؛ اولاً، صلح باید به‌مثابه پایانی برای مخاصمات باشد و ثانیاً، باید شامل نوید ثبات در بلندمدت باشد (مجمع جهانی صلح اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۵-۱۹۲). یکی از معیارهای لازم برای اندازه‌گیری صلح مثبت در داخل کشورها، «پذیرش حقوق دیگران» است. بنابراین صلح مثبت نشان‌دهنده ظرفیت یک جامعه برای برآورده کردن نیازهای شهروندان خود است که به کاهش تعداد نارضایتی‌ها کمک می‌کند (IEP, 2017). کشتارهای دسته‌جمعی، تبعیضات نژادی، فقر، گسترش فساد و فحشا، مواد مخدر، قاچاق انسان، و تروریسم بیانگر آن است که جامعه انسانی همواره در معرض نقض اساسی حقوق بشر قرار دارد. از این نگاه ارتباط نزدیک بین صلح و حقوق بشر به‌وسیله منشور ملل متحد شناخته شده است. البته پس از انعقاد صلح و ستفالی در سال ۱۶۴۸ و شکل‌گیری نظام دولت - ملت، مفهوم امنیت ملی در روابط بین‌المللی مطرح شد و با گذشت زمان و تعمیق روابط بین‌المللی، مفهوم امنیت بین‌المللی نیز پا به عرصه حیات گذارد (اشرفی، ۱۳۹۳: ۸۳-۱۰۷). بعدها در مقدمه منشور ملل متحد آمده است که (...ما مردمان ملل متحد تصمیم گرفتیم که نسل‌های آتی را از بالای جنگ نجات دهیم و ایمان مجدد خود را به حقوق بشر تأکید کنیم...). طبق ماده ۵۵ ایجاد شرایط ثبات و رفاه لازمه روابط صلح‌آمیز بین ملت‌هاست (جانوس و شیرخانی، ۱۳۸۳: ۵-۱۷). پس دریافتیم که استقرار و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی رابطه مستقیم با حقوق بشر پیدا می‌کند و در اینجا می‌توان ادعا کرد جامعه بین‌المللی متحول شده و پذیرفته که حمایت بین‌المللی از حقوق بشر لازم است (رنجبریان، ۱۳۹۹: ۱۵-۱۸).

۱.۲. صلح‌سازی از منظر حقوق بین‌الملل

صرف نبود جنگ، این را تضمین نمی‌کند که در آینده جنگی دگر رخ ندهد. از این‌رو باید بیشتر به صلح پایدار که از نوع صلح مثبت است، توجه داشت (وکیل، ۱۳۸۳: ۱۱۸)، به‌طوری‌که ضرورت کاهش و برداشتن خشونت ساختاری چه در سطح خصومت‌های داخلی یا بین‌المللی، یک صلح مثبت با نگاه حقوقی است. به سخنی دیگر، صلح مثبت، مجموعه عملیاتی محسوب می‌شود که شامل حذف خشونت ساختاری است (Galtung, 1996: 70-89). با اینکه صلح به‌منزله پیش‌نیازی برای تحقق سایر حقوق و نیازهای بشری، از جمله توسعه، مردم‌سالاری و حقوق بشر است، خود نیز نیاز به بسترهای مناسب برای تحقق دارد (مجمع جهانی صلح اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۵-۱۹۲). با این رویکرد، به اقتضای اصل انسانیت، که مستلزم حمایت از آسیب‌دیدگان همه مخاصمات مسلحانه اعم از بین‌المللی و غیر بین‌المللی است، بنا به ضرورت‌های عینی، حقوق بین‌الملل بشردوستانه به مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی هم تسری یافته است. اگرچه بیشتر مخاصمات مسلحانه دوره اخیر به‌طور عمده جنبه داخلی داشته‌اند (ممتاز و رنجبریان،

۱۳۹۳: ۱۲-۱۸)، ولی آنان هم جنبه بین‌المللی پیدا کرده‌اند؛ در این میان هر مسئله‌ای که با مصالح و منافع جامعه بین‌المللی در ارتباط باشد و یکی از بنیان‌ها و اصولی که جامعه بین‌المللی را تهدید کند، نیاز به راه‌حل بنیادین از طرف جامعه بین‌المللی و نهادهای وابسته به آن دارد (صوفی، ۲۰۱۳: ۳۹-۴۵). از این رهگذر، باید نگاه حقوقی، نگاه اساسی باشد و کشورهای عضو سازمان ملل به موجب مقررات منشور موظف‌اند اختلافاتشان را به‌طور مسالمت‌آمیز فیصله دهند. این اصل که در بند ۳ ماده ۲ به‌صراحت خاطرنشان شده، در ماده ۳۳ به‌تفصیل بیان شده است (فلسفی، ۱۳۶۹: ۳۵). دستور کار برای صلح، که دبیر کل وقت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۲ در پاسخ به اعلامیه ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ شورای امنیت تنظیم کرد، با در نظر گرفتن تفکیک زمانی صلح در جنگ، سه مفهوم «حفظ صلح، استقرار صلح و تحکیم صلح یا صلح‌سازی بعد از مخاصمه» را ابتکار کرد که اساس عملیات حفظ صلح در سازمان ملل متحد را تشکیل داده است (Ghali, 1992: 7-21). از نگاه حقوقی، از مواد ۳۳ تا ۳۸ منشور سازمان ملل متحد، صلح‌سازی، اقدامی برای ایجاد توافق بین طرف‌های درگیر است که اساساً از طریق ابزارهای صلح‌آمیزی که در فصل ششم منشور گنجانده شده است، انجام می‌شود (Reychler, 2017: 7-21).

ابهام و شکنندگی صلح بیشتر از این حیث است که ابعاد مختلف ایجاد صلح در نظر گرفته نمی‌شوند، درحالی‌که باید مطمئن شد که فرایند صلح از همه طرف‌های درگیر طی شود و هیچ گروهی واگذارده نشود. به این معنی، از نظر حقوقی باید طرف‌های درگیر و ذی‌نفع به‌صورت کاملاً منصفانه و عادلانه در نشست مفاهمه و مصالحه همه‌جانبه مشارکت فعال داشته باشند تا نشست صلح مشروعیت یابد، چراکه رایزنی عمومی می‌تواند به موفقیت فرایند صلح کمک کند. چنین تلاشی می‌تواند بر اساس قطعنامه‌ها، دستورالعمل‌ها و مفاد معاهدات حقوق بشری، ضمن بیان مفاهیم آنها در مذاکرات صلح باشد. به‌تدریج این فرایندهای حقوقی می‌توانند شیوه و مفهوم مذاکرات صلح را تغییر دهند و در نهایت، ما را تا حدودی به ایده‌آل کانتی و صلح‌جاویدان نزدیک کنند (Saliternik, 2016: 2-21).

از منظر حقوقی لازمه صلح مقوله‌ای به نام صلح‌سازی و چارچوب‌های مرتبط با آن است. توجه به برقراری صلح^۱، صلح‌سازی^۲، حفظ صلح^۳، در حوزه‌های مختلف حقوقی در حال افزایش است. در این زمینه صلح‌سازی به قسمتی از گفتمان رسمی تبدیل شده است که شامل چهار حوزه اقدام است که در کنار هم، به‌عنوان یک کمک منسجم در جهت تأمین صلح، ارائه شده‌اند (Reychler, 2017: 2-4) و تعریفی را ساخته‌اند، تعریفی چون، صلح‌سازی به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اقدامات طراحی‌شده برای کاهش آثار جنگ و جلوگیری از تأثیرات آن و جلوگیری از باز رخداد آن در آینده گفته می‌شود و به

1. peacebuilding
2. Peae making
3. Peace keeping

تلاش‌هایی اشاره دارد که با هدف توقف خشونت، نظارت بر رعایت توافقات و پایه‌گذاری برای نبود درگیری آینده صورت می‌گیرد (Berg & Kjell & Kjellman, 2004: 2-8): این یعنی صلح‌سازی فرایندی است که پیشگیری از شروع مجدد درگیری، رسیدن به صلح پایدار و ایجاد فرهنگ صلح از طریق یافتن علل ریشه‌ای خشونت و غلبه بر آنها را در نظر دارد. به طوری که تمام فعالیت‌ها و اقداماتی را که هدفشان ارتقای صلح و غلبه بر خشونت است، پوشش می‌دهد. در این فرایند تلاش می‌شود، فرهنگ صلح جایگزین خشونت و درگیری شود و در پایان انتظار می‌رود تا درگیری‌ها به روش مسالمت‌آمیز حل‌وفصل شوند (شفیعی و عسکری، ۱۳۹۹: ۱۲۸۸).

در عصر جدید تغییراتی در چشم‌انداز سیاسی سبب شد که توجه‌ها معطوف به صلح‌سازی، صلح‌بانی و تثبیت صلح شود. یکی از آنها، افزایش بی‌سابقه مخاصمات بین‌دولتی پس از جنگ سرد و همچنین جهانی‌سازی به افزایش ناامنی انسانی در کشورهای در حال توسعه، کشورهای در حال گذار و کشورهای غنی و قدرتمند منجر شد. افزایش بودجه عملیات دفاعی و ضدتروریستی، بازتاب‌دهنده این ادراک است که ما در دنیای تهدیدآمیزتر زندگی می‌کنیم. اصطلاح برقراری صلح اکنون و تقریباً، تمام فعالیت‌هایی را که پیش از، در طول و پس از، یک مخاصمه خشونت‌آمیز، برای جلوگیری از، خاتمه دادن به و یا متحول کردن مخاصمات خشونت‌آمیز و برای ایجاد شرایط ضروری صلح پایدار انجام می‌شوند، در برمی‌گیرد. در این زمینه به برخی از پایه‌های مرتبط با صلح پرداخته می‌شود. ۱. دیپلماسی پیشگیرانه، اقدامی است که مانع از تشدید منازعات^۱ و تبدیل آنها به مخاصمات^۲ می‌شود و در صورت وقوع مخاصمات، گسترش آنها را محدود می‌کند؛ ۲. صلح‌سازی، اقدامی برای ایجاد توافق بین طرف‌های درگیر است که اساساً از طریق ابزارهای صلح‌آمیزی که در فصل ششم منشور گنجانده شده‌اند، انجام می‌شود، ۳؛ صلح‌بانی، استقرار یک نیروی نظامی سازمان ملل و حضور میدانی برای افزایش احتمال پیشگیری از مخاصمات و ایجاد صلح است؛ و ۴. تحکیم صلح، اقدامی برای شناسایی و پشتیبانی از ساختارهایی است که به طور معمول سبب تقویت و تحکیم صلح می‌شوند و از بازگشت دوباره به مخاصمه جلوگیری می‌کنند. همچنین رویکرد حفظ صلح تمرکز بر آنچه خطر کمتری برای تکرار مجدد درگیری را در برمی‌گیرد. در واقع تلاش برای حفظ صلح از طریق «ثبات‌سازی» و نهادسازی، خواهد بود. در قطعنامه‌های دوگانه مصوب مجمع عمومی سازمان ملل و شورای امنیت (A/70/714-S/2016/115) در آوریل ۲۰۱۶، «تداوم صلح» به‌عنوان یک هدف و یک فرایند درک می‌شود (Nakagawa, 2016: 45-49). همچنین هدف دیپلماسی پیشگیرانه، اجتناب از بروز اختلافات میان دولت‌ها، جلوگیری از تبدیل یک اختلاف موجود به مخاصمه‌ای آشکار و بالأخره جلوگیری از گسترش مخاصمه‌ای است که آغاز شده است (بیگزاده، ۱۳۷۳: ۲۹۹، ۲۹۲).

1. disputes

2. conflicts

۲.۲. حفظ صلح

در چارچوب سازمان ملل متحد، عملیات حفظ صلح نوعی تحول و دگرگونی در استفاده از نیروهای نظامی است؛ منشور، استفاده از نیروی نظامی را در موارد ۴۱-۴۷ پذیرفته است. در خصوص مبنا و پایگاه حقوقی مفهوم «حفظ صلح»، عده‌ای مبنای حقوقی تشکیل نیروهای حفظ صلح را در فصل ششم منشور دانسته و بر این باورند که ماده ۳۴ متضمن اختیارات وسیعی است که شورای امنیت به موجب آن می‌تواند به تأسیس یک رکن فرعی طبق ماده ۲۹ اقدام کند، رکنی که می‌تواند مرکب از پرسنل نظامی نیز باشد. بر عکس عده‌ای دیگر، همچون خانم رزالین هیگینز، مبنای این‌گونه عملیات را در ماده ۴۰ منشور می‌دانند (ابراهیم گل، ۱۳۸۷: ۲۲۶)، بدین ترتیب که پس از احراز وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا تجاوز، شورای امنیت توصیه‌هایی خواهد کرد یا تصمیم می‌گیرد که چه اقداماتی باید برای حفظ صلح یا اعاده آن طبق مواد ۴۱ و ۴۲ انجام شود. به موجب ماده ۴۰، شورا می‌تواند از طرفین ذی‌نفع بخواهد که اقدامات موقتی را که تشخیص می‌دهد انجام دهند؛ اقداماتی همچون آتش‌بس، ترک مخاصمه، دستورهای موقت. از سوی دیگر از آنجایی که به موجب ماده ۲۴ منشور، شورای امنیت، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد و نه مسئولیت انحصاری، مجمع عمومی نیز مطابق مواد ۱۰، ۱۱ و ۲۲ می‌تواند اقداماتی را در جهت حفظ صلح انجام دهد که یکی از این‌گونه اقدامات می‌تواند تشکیل یک نیروی حافظ صلح باشد.^۱ در مخاصمات نوع نخست، این نیروها وظایفی همچون نظارت بر آتش‌بس، مبارزه^۲، کنترل مرزها^۳ هدایت عقب‌نشینی نیروهای متخاصم به مواضع قبل از آغاز درگیری^۴، نظارت بر مبادله اسرای جنگی و وظایف شبه‌قضایی و در مخاصمات نوع دوم، این نیروها وظایفی همچون انجام مأموریت‌های امنیتی در منطقه تحت کنترل ملل متحد^۵ مساعدت به حفظ نظم و اجرای قانون در کشور^۱،

۱. تشکیل UNEFI نمونه‌ای از این اقدامات است.

۲. UNTSO سازمان نظارت بر ترک مخاصمه ملل متحد که وظیفه آن نظارت بر آتش‌بس و مساعدت به کمیسیون‌های

مختلط در اجرای موافقت‌نامه‌های آرمیستیس میان مصر، سوریه، اردن و لبنان با اسرائیل بود.

۳. گروه نظارت ملل متحد در لبنان به منظور جلوگیری از نفوذ غیرقانونی افراد مسلح یا مهمات از مرزها به خاک لبنان اقدام

به افزایش پست‌های ثابت مرزی و بازدیدهای هوایی از وضعیت طرفین کرد.

۴. وظیفه اولین نیروی اضطراری ملل متحد (UNEFI)، تضمین و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروهای مسلح غیر

مصری از مصر بود. همچنین هیأت نظارت سازمان ملل متحد در هند و پاکستان (UNIPOM)، موظف به هدایت

عقب‌نشینی تمام افراد مسلح، به مواضع قبل از اوت ۱۹۶۵ بود.

۵. پس از انعقاد معاهده ۱۹۶۲ فیما بین هلند و اندونزی در مورد ابریان غربی طبق ماده ۲ این معاهده، اداره موقت این

سرزمین به اداره موقت ملل متحد سپرده شد. این نیرو عهده‌دار هر دو نقش پلیس و ارتش به‌منظور دفاع از سرزمین

مزبور و تامین امنیت داخلی آن بود.

تضمین تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و وظایف بشردوستانه را بر عهده داشت.^۲ فعالیت این نیروها، تجارب و درس‌های آموخته گسترده‌ای را ناشی از چالش‌های خود برای انجام وظایفشان در بحران‌ها دارد. فعالیت نیروهای حافظ صلح برآیندی از همکاری چندجانبه بخش مهمی از دولت‌های عضو سازمان ملل متحد به‌ویژه اعضای دائمی شورای امنیت، به نسبت تعهد و اراده سیاسی، علاقه‌مندی به همکاری، واگذاری امکانات مالی و انسانی از طرف آنها است. مطالعه و دقت نظر علاقه‌مندان به موضوعات صلح و امنیت بین‌المللی، نه تنها در چارچوب سازمان ملل متحد، بلکه با عنایت به استفاده و تجربه برخی از سازمان‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه آفریقا^۳، سازمان کشورهای آمریکایی^۴ و ناتو^۵ است.

حفظ صلح در حقیقت عملی اجرایی و زائیده نیاز سازمان ملل متحد به ابزار مناسب قابل قبول جامعه بین‌المللی برای کنترل منازعات است. در این باره «داک هامر شولد»، دبیر کل اسبق ملل متحد، که نقش مهمی در توسعه این عملیات داشت، از آن به‌عنوان فصل شش و نیم منشور یاد کرده است (UN, 2008) البته واقعیات حاکی از آن است که صرف رساندن کمک‌های فوری عملیات حفظ صلح بدون کمک به بازسازی و پایداری در کشورهایی که دوران پس از جنگ را سپری می‌کنند، چندان موفق نبوده است؛ برای نمونه می‌توان به کشور هائیتی اشاره کرد که به‌رغم اجرای پنج عملیات، حفظ صلح مستحکمی در این کشور برقرار نشده است. در نقاط دیگر که صلح پس از پایان مخاصمه مسلحانه تقویت شده است، شاهد استقرار صلح نسبتاً پایداری هستیم که می‌توان به وضعیت تیمور شرقی اشاره کرد. سرانجام، این خلأ تشکیلاتی با مصوبات مجمع عمومی و شورای امنیت در آخرین ماه سال ۲۰۰۵ با ایجاد نهادی به نام «کمیسیون تحکیم صلح» مرتفع شد.

۳.۲. تحکیم صلح

به‌طور کلی، افزایش تهدیدات فراروی صلح و لزوم بازنگری در ساختار وظایف سازمان ملل متحد، سبب شد تا تلاش‌هایی برای نهادینه کردن اقدام‌ها در قلمرو تحکیم صلح انجام شود. در این زمینه کارهای عملی صورت گرفت. از جمله هیأت عالی‌رتبه‌ای، که از سوی دبیر کل سازمان ملل متحد، مسئول بررسی

۱. نیروی حافظ صلح در کنگو (UNOC) و نیروی حافظ صلح در قبرس.

۲. اقدامات نیروی حافظ صلح ملل متحد در قبرس برای تأمین آب و برق، ارائه خدمات درمانی اضطراری، کمک به سکته نواحی واقع در دو طرف منطقه حائل در برداشت محصول زمین خود که در طرف دیگر آن منطقه قرار داشت. حفاظت از قبرسی‌های یونانی در هنلی واقع در شهرک رنیا به هنگام پیشروی نیروهای ترک در غرب این شهر. برگرفته از مقاله ابراهیم گل، ۱۳۸۷، ۲۲۷-۲۲۹.

3. African Union

4. Organization of American States

5. North Atlantic Treaty Organization (NATO)

چالش‌های فراروی صلح بود، در گزارش خود با عنوان «جهانی امن‌تر: مسئولیت مشترک ما»، به نبود رکنی که مسئولیت نهادینه‌سازی صلح را عهده‌دار شود، اشاره کرد و از فروپاشی دولت‌ها جلوگیری کند یا به آنها برای گذار از مرحله جنگ به صلحی پایدار یاری رساند (انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴). دبیر کل سازمان ملل متحد نیز، با الهام از این پیشنهاد، در گزارش «با آزادی بیشتر: به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر» در اجلاس سران دولت‌ها، بخشی را به تحکیم صلح اختصاص داد و اعلام کرد تقریباً در نیمی از کشورهایی که از جنگ رها می‌شوند، ظرف پنج سال مجدداً درگیری‌ها بروز پیدا می‌کنند. نمونه بارز آن، وضعیت آنگولا در ۱۹۹۳ و رواندا در ۱۹۹۴ است. همین امر ایجاب می‌کند اجرای موافقت‌نامه‌های صلح که اغلب با اشاره به فعالیت‌های مربوط به شکست مذاکرات صلح مواجه شده‌اند به‌طور درست و مستمر اجرا شوند (Annan 2005: 33-150). در این زمینه، شورای امنیت و مجمع عمومی، هر دو، در قطعنامه مصوب خود، ایجاد کمیسیون تحکیم صلح را به مواد ۷، ۲۲ و ۲۹ منشور ملل متحد مستند کرده‌اند (S/RES/1645, 2005: 2, A/RES/60/180, 2005: 2). کمیسیون تحکیم صلح سازمان ملل به‌عنوان رکن فرعی شورای امنیت و یک نهاد مشورتی و بین‌دولتی برای پاسخ به خلأ ساختاری سازمان، نظارت و کنترل بر راهبردها و عملیات و ارائه پیشنهادها برای کشورهای در حال گذار از جنگ به صلح ایجاد شد. اسناد تأسیس این نهاد اشعار می‌دارند، رویکردی هماهنگ و یکپارچه برای ایجاد صلح ضروری است و به همین منظور فرایندی اختصاصی نیاز است که بتواند کشورهای در حال گذار از جنگ به صلح را برای بهبود، تحکیم و بازسازی هدایت کند. همچنین از آنجا که میان صلح، توسعه و حقوق بشر پیوند وجود دارد و لزوم مشارکت کامل و برابر همه اقشار جامعه در تمامی قلمروهای مرتبط با حفظ و تحکیم صلح ضرورت دارد (شفیعی، ۱۳۹۹: ۳-۵). کمیسیون تحکیم صلح بر اساس سند مؤسس خود، دارای وظایف زیر است:

- گرد آوردن تمامی طرف‌های ذی‌ربط برای بسیج منابع، پیشنهاد راهبردهای جامع، ارائه نظر بازسازی کشورها پس از مخاصمات مسلحانه و فراگیر برای تحکیم صلح و تقویت نهادها و توصیه در این مورد؛
- سوق دادن توجهات به سوی تلاش‌های مرتبط با بازسازی و تصویب تسهیل تهیه و ضروری برای احیای کشورها پس از مخاصمات مسلحانه و فراگیر به‌منظور ایجاد زیربنای توسعه پایدار.
- استراتژی‌های جامع و دادن اطلاعات به‌منظور بهبود بخشیدن به هماهنگی‌ها و ارائه توصیه‌ها؛
- کمک به کسب منابع مالی خارج از نظام ملل متحد، نهادهای ذی‌نفع در تحکیم صلح در داخل و ارائه رویه‌های درست برای فعالیت‌های اولیه؛
- احیا و بسیج جامعه جهانی برای احیای کشورهای در حال گذار از جنگ به صلح؛
- کمیسیون تحکیم صلح، رکن مشترک بین شورای امنیت و شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان

ملل متحد.

۴.۲. روش‌های حل و فصل اختلافات

یکی از نهادهای حل و فصل اختلافات فصل ششم منشور ملل متحد است. از این منظر، اگر توان محدود شورای امنیت را همراه با خطوط مبهم بین فصل ششم و فصل هفتم در نظر بگیریم، این امکان وجود دارد که دولت‌ها ترجیح دهند یک اختلاف را مستقیماً تحت فصل هفتم، که به شورای امنیت ارائه می‌دهد، تسلیم کنند، و در نتیجه از استفاده از فصل ششم، که نسبتاً ضعیف تلقی می‌شود، استفاده نکنند. شواهد پشتیبان را می‌توان در گزارش کارنامه عملکرد شورای امنیت در سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۷ یافت، که توضیح می‌دهد که «ماهیت موضوعاتی که در ارتباطات ارائه‌شده توسط کشورهای عضو در طول دوره مورد توجه شورا قرار گرفته است. تحت بررسی اغلب فراتر از محدوده فصل ششم منشور مربوط به حل و فصل اختلافات صلح‌آمیز بود» (UN, DPPA, 2019: 1-7). عملکرد سازمان ملل متحد در زمینه حل و فصل صلح‌آمیز اختلافات تحت فصل ششم مورد انتقاد قرار گرفته است، زیرا منازعات بین‌المللی برای مدت طولانی حل نشده باقی مانده‌اند و طرفین درگیری‌های موجود نیز از این موضوع انتقاد کرده‌اند. گیگریچ^۱ نمونه‌هایی برای شناسایی استفاده از فصل ششم با عدم ارجاع به فصل هفتم ارائه می‌دهد. این نمونه‌ها شامل قطعنامه (۳۳۸)(S/RES/338(1973)) است که خواستار آتش‌بس در جنگ (یوم کیپور) در سال ۱۹۷۳ است، که در آن شورای امنیت اعلام کرد که «مذاکرات باید بین طرف‌های ذی‌ربط تحت نظارت مناسب با هدف برقراری صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه آغاز شود. قطعنامه ۱۴۱ (S/RES/141(1960)) در مورد درگیری بین اتیوپی و اریتره، که از زبانی استفاده می‌کند که یادآور ماده ۳۶ بند ۱ است، قطعنامه ۱۴۲ (S/RE/142(1966)) قطعنامه‌ای در مورد گرجستان که بر اهمیت حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات تأکید می‌کند و سپس خواستار تشدید تلاش‌ها برای رسیدگی به موضوع امنیت و ثبات منطقه‌ای و موضوع پناهندگان و آوارگان داخلی می‌شود.

واضح است عملکرد نه‌چندان شایان توجه تحت فصل ششم ضرر بزرگی برای جامعه بین‌المللی است، زیرا تلاش برای انعقاد موافقت‌نامه‌های صلح همچنان یک قطعه مهم از پازل است (Giegerich, 1992: 1-5). درحالی‌که جامعه بین‌المللی تلاش زیادی را برای جلوگیری از استفاده از زور، محدود کردن آن در هنگام درگیری مسلحانه، و حفظ صلح پس از حصول توافق، اختصاص می‌دهد، حلقه مفقوده کار در جهت توافق صلح نادیده گرفته شده است. در صورت نبود توافقی که به دلایل زمینه‌ای پرداخته شود با خشونت، احتمال از سرگیری خصومت‌ها وجود دارد. فقدان هرگونه عملکرد چشمگیر تحت فصل ششم دقیقاً در یک واقعیت تغییرناپذیر نهفته است که واقع‌گرایان برای به چالش کشیدن سازمان‌های بین‌المللی به‌طور کلی از

1. Giegerich

آن استفاده کرده‌اند - اینکه ارگان‌های سیاسی صرفاً گروهی از دولت‌ها را تشکیل می‌دهند و نمی‌توانند مستقل از خواسته‌های آنها عمل کنند. به این ترتیب، نگرانی‌های سیاسی لزوماً شورا و مجمع را هدایت می‌کند. درحالی‌که دولت‌ها اغلب به وظایف خود برای حل مناقشات بر اساس بند ۱ ماده ۳۳ عمل نمی‌کنند، بقیه فصل ششم «زمینه عمل شورای امنیت» را ایجاد کرده است (Yeini, 2020: 1-54).

یکی از راهکارهای موجود در فصل ششم برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات، مذاکره بین دول است. معمول‌ترین، آسان‌ترین، قدیمی‌ترین و اولین روش سیاسی حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی مذاکره^۱ است. اساس مذاکرات بر تساوی دولت‌ها، احترام متقابل، عدم مداخله در امور یکدیگر و حفظ منافع طرفین است نه مذاکره‌ای مثل مذاکره برای معاهده صلح ورسای. درست است که با امضای معاهده صلح ورسای (۲۸ ژوئن ۱۹۱۹)، جنگ جهانی اول رسماً خاتمه یافت، اما صلح پایداری نیست. این معاهده که مذاکرات آن از ژانویه تا ژوئن ۱۹۱۹ در پاریس در جریان بود، به دست متفقین نوشته شد و تقریباً هیچ نماینده‌ای از آلمان در آن حضور نداشت. با رجوع به معاهده ورسای، می‌بینیم که یکی از تلاش‌های رهبران جهان، مدیریت عواقب جنگ برای پیشگیری از جنگ‌های بعدی بود. معاهده ورسای موضوع قضاوت‌های منفی است. برخی این معاهده را یک فاجعه می‌نامند که پیامدهای آن، تا به امروز هم احساس می‌شود. این توافق صلح نقطه آغازی برای جنگ سی‌ساله دوم اروپا بود. معاهده ورسای، در دسته معاهدات صلح تنبیهی یا کارتاژی قرار می‌گیرد (Roberts, 2017: 11-31).

اوصاف مذاکره در اعلامیه مانیل ۱۹۸۲ در خصوص حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، انعطاف‌پذیری و مؤثر بودن است (وکیل، ۱۴۰۰: ۱۰۱-۱۱۳). مذاکرات دیپلماتیک نه‌تنها وسیله‌ای برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز منازعات است، بلکه وسیله‌ای برای تطبیق مبانی حقوقی موجود با نیازهای متغیر جامعه جهانی به حساب می‌آید (عراقی، ۱۳۶۹: ۱۵-۳۹). نوعی انعطاف‌پذیری در مذاکره وجود دارد که برای دولت‌ها، جذاب است. هدایت کردن یک اختلاف به یک سازوکار حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات و اتخاذ یک رویکرد خارج از ارتباطات دوجانبه، اهداف مهمی را محقق می‌سازد. مذاکرات، گاهی اوقات به توافقات روشنی منجر می‌شوند، برای مثال ملاقات میزگرد در لهستان، به نوع جدیدی از ساختار قانون اساسی منجر شد که مبتنی بر انتخابات نیمه‌آزاد و شرکت کاندیداهای اتحادیه واحد کارگران و همبستگی در این انتخابات بود (Kennedy, 2006: 1-36).

معاهده صلح اوترخت در سال ۱۷۱۳، را به‌طور معمول به‌عنوان لحظه بنیانگذاری^۲ یا همان حقوق عمومی اروپا، در نظر می‌گیرند. پس از آن، بسیاری از نقاط دیگر اروپا همچون وین، پاریس، ژنو و لاهه نیز پذیرای کنفرانس‌های صلح شدند. بی‌تردید صلح اوترخت، بیانگر چیزی شبیه به یک (سنت اروپایی)

1. Negotiation
2. droit public de l'Europe

بود. تاریخ دیپلماتیک قرن هجدهم، با مذاکرات صلح پیوند خورده است. صلح اوترخت و نیز معاهدات صلح بعدی که دنباله‌روی آن بودند، سمبل صلح‌سازی بین پادشاهان مستبد بود. مسائلی که در حین مذاکرات و معاهدات صلح به آنها توجه می‌شود، مسئله عدالت و جرم جنگی است. این مسئله را در حین مذاکرات صلح باید لحاظ کرد. مسائلی که در حوزه توازن یا قدرت و امنیت جمعی، وجود دارند. چنین توازنی همیشه باید یکی از اهداف اصلی مذاکرات صلح باشد. باید این ایده را رد کرد و به جای آن، به دنبال یک سیستم امنیت مشترک بود، مسائل مربوط به گذار و ساخت هویت ملی (nation-building). آنچه ما امروز (شاید بسیار ساده) آن را جامعه بین‌المللی می‌نامیم، نقش مهمی در این مسائل دارد. در نهایت، این درسی است که از ورسای گرفتیم: ممکن است در درون خود صلح، جنگ دیگری نهفته باشد. بنابراین نباید اجازه داد فضای تنفس حاصل از صلح، فقط به فرصتی برای تجدید قوای همه طرف‌ها تبدیل شود (Koskenniemi, 2017: 1-6).

در موافقت‌نامه دیتون نیز نمایندگان جمهوری بوسنی و هرزگوین، جمهوری کرواسی و جمهوری فدرال یوگسلاوی، در ۲۱ نوامبر ۱۹۹۵ در پاریس آن را امضا کردند. امضای جمهوری فدرال یوگسلاوی، به نیابت از جمهوری صرب بوسنی نیز بود. این جمهوری یک نهاد غیردولتی واقع در بوسنی است. در این موافقت‌نامه، طرف‌ها متعهد شدند که همدیگر را به‌عنوان دولت‌های مستقل خودمختار در محدوده مرزهای بین‌المللی به رسمیت بشناسند. طرف‌ها همچنین متعهد شدند که به تعهدات حقوق بشری بین‌المللی‌شان پایبند باشند و در زمینه تحقیق و تعقیب جرائم جنگی و دیگر نقض‌های قوانین بشردوستانه بین‌المللی که در طول مخاصمه انجام شده، همکاری کنند (Williams & Weller, 2017: 45-60). رشته توافقاتی که موافقت‌نامه جامع صلح سودان را تشکیل می‌دهند نیز پیچیده و حاوی عناوین متنوع‌اند. اگر به قالب صلح سودان برگردیم، برای برقراری صلحی پایدار در سودان‌های جنوبی و شمالی، روابط بین میسری یادینکا انگوک، و منطقه ابی، مذاکرات صلح، فقط بازتاب‌دهنده محور جنوب-شمال بود و به محور مرکز-پیرامون توجهی نشد (Majoub & Afako, 2017: 69-11).

در این زمینه فضای حاکم بر مذاکرات، ترجیحاً نباید فضای برنده و بازنده باشد. اهمیت نقش بازیگران کلیدی یا تسهیل‌گران و میانجی‌گران معتمد نیز سزاوار بررسی بیشتری است. به لحاظ ایده‌آل، مذاکرات باید بر مبنای یک مجموعه اصول روشن انجام شود، اصولی که مبتنی بر حصول اجماع بین‌المللی معتبرند. از سوی دیگر توافقات صلح باید گونه‌ای باشند که بتوانند به‌طور واقعی از ظهور یک نظم جدید یا ظهور شکل جدیدی از ثبات، کمک کنند. در چنین شکلی از ثبات است که رشد اقتصادی، حکمرانی خوب و احترام به حقوق بشر، میسر می‌شود. در اینجا نیز سازمان ملل و سازمان‌های منطقه‌ای، به‌عنوان مراجع نظارتی یا به‌عنوان حافظان معاهده صلح، نقش مهمی را بازی می‌کنند. با توجه به اینکه هدف از صلح، اساساً، خاتمه یافتن رنج انسان‌ها و قربانیان است، بر این اساس فرایند صلح باید در خدمت

منافع قربانیان باشد و تأمین عدالت کیفری بخشی از گستره منفعت قربانیان است. داشتن یک فرایند، شاید طرف‌های درگیر را به این نتیجه برساند که یک جایگزین صلح‌آمیز، در کل می‌تواند حافظ بهتری برای برخی از منافع کلیدی آنها باشد، همان منافی که در حال حاضر از طریق توسل به زور به دنبال آن هستند (Roberts, 2017: 11-31).

علاوه بر مذاکره، مشاوره یا نظرخواهی یا تبادل نظر، آئینی است که به منظور جلوگیری از بروز اختلافات یا حل آنها بین دو یا چند کشور و سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای برای ایجاد یک جبهه واحد در خصوص منافع و سرنوشت مشترک به کار می‌رود. این روش که در ماده ۳۳ منشور ملل متحد پیش‌بینی نشده ممکن است اجباری و اختیاری کتبی یا شفاهی باشد. در حوزه سازمان ملل متحد، سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو) در سال ۱۹۸۲ مقررات ویژه‌ای را در مورد آیین مشاوره مورد پذیرش قرار داده است (وکیل، ۱۴۰۰: ۱۰۵).

پایمردی یا مساعی جمیله^۱، به عنوان یکی دیگر از روش‌های خاتمه دادن به خصم، حالتی است که یک یا چند کشور ثالث، اقدامات دوستانه‌ای را برای رفع اختلاف در مذاکرات میان دو کشور متخاصم شروع کرده و اعضای ثالث سعی می‌کنند بدون آنکه حضور مستقیم در مذاکرات داشته باشند، به طور محرمانه و بدون اینکه وارد ماهیت دعوا شوند، پیشنهادهای سازش خود را ارائه کرده و ترتیب مصالحه آنها را فراهم سازند. از جمله اختلافاتی که در آن مساعی جمیله به کار گرفته شده است، مساعی جمیله فرانسه در حل اختلاف آمریکا با ویتنام جنوبی و شمالی، مساعی جمیله دبیر کل سازمان ملل متحد در ۱۹۷۵ درباره حل اختلاف دو جامعه یونانی و ترک قبرس که با حمله نیروهای ترکیه شدت یافته بود، مساعی جمیله کشورهای بی‌طرف آمریکای جنوبی در جهت رفع اختلاف بولیوی و پاراگوئه در سال‌های ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ (وکیل، ۱۴۰۰: ۱۰۶-۱۰۷).

در راستای استقرار صلح، علاوه بر مذاکره راه دیگر رسیدن به توافقات، میانجی‌گری^۲ است. میانجی‌گری اساساً فرایند مذاکره‌ای است که از طریق مشارکت یا مداخله یک طرف ثالث، تسهیل می‌شود و در میانجی‌گری، فضای زیادی برای نهادهای غیردولتی نیز وجود دارد تا به شیوه‌ای تقریباً رسمی، بر فرایند تصمیم‌گذاری اثر بگذارند. با مطالعه راهی برای رسیدن به معاهدات صلح از طریق میانجی‌گری، برخی موفق‌ترین معاهدات صلح را معاهداتی می‌دانند که یک طرف سوم خارجی در آن دخیل است، اغلب یک بازیگر بین‌المللی مانند سازمان ملل، اتحادیه اروپا، یا یک دولت قدرتمند. برخی دیگر معتقدند که بسیاری از مخاصمات، منطقه‌ای هستند، بنابراین برای اجرای توافق صلح، بهتر است که بازیگران محلی نقش اول را ایفا کنند (Bot, 2017: 193-196). واسطه‌گری شخص ثالث می‌تواند از

1. Good Offices
2. Mediation

طریق پایمردی یا مساعی جمیله یا میانجی‌گری انجام پذیرد (صباغیان، ۱۳۷۶: ۱۹-۹۳).
 قطعنامه ۳۰۴/۷۰ مجمع عمومی مجدداً وضعیت میانجی‌گری به‌عنوان روشی محکم برای حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی را تأیید کرده است. در این قطعنامه، مجمع «اهمیت میانجی‌گری در حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات، پیشگیری و حل مناقشه و در جستجوی راه‌حل‌های سیاسی بلندمدت برای حفظ صلح» را تصدیق کرد. علاوه بر این، تشخیص داد که «میانجی‌گری باید بیشتر و مؤثرتر به‌کار رود» و در عین حال دولت‌ها و سایر نهادهای بین‌المللی را تشویق می‌کند تا «در صورت لزوم به توسعه ظرفیت‌های میانجی‌گری خود در حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات، پیشگیری و حل مناقشه ادامه دهند» (A/RES/70/304: 2016).

پس از قریب به دو دهه جنگ پس از حمله ایالات متحده به افغانستان، ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفت با طالبان بر سر میز گفت‌وگویی به میزبانی قطر بنشیند و به مذاکره بپردازد. مذاکراتی که در نهایت در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ به امضای توافقنامه‌ای موسوم به «توافق صلح افغانستان یا دوحه» منجر شد. بر همین اساس توافقات صلح با گروه‌های شورشی سابقه طولانی دارد، از جمله می‌توان به توافق جمهوری آفریقای مرکزی با گروه‌های شورشی این کشور در سال ۲۰۰۷ و یا توافق دولت کلمبیا با گروه شورشی فارک اشاره کرد. اما نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که هرچند شورای امنیت در این مورد نیز مانند اغلب توافقات صلح، در قطعنامه‌ای (S/RES/2513: 2020)، از این توافق استقبال کرد، اما باید توجه داشت که استقبال شورای امنیت از این توافقات به معنی لازم‌الاجرا تلقی شدن مفاد این توافقنامه بر مبنای ماده ۲۵ منشور نیست، بلکه صرفاً به‌طور کلی جنبه تشویق به صلح داشته که در راستای وظیفه آن انجام می‌شود و مفاد توافق را تأیید یا رد نمی‌کند.

یکی دیگر از پایه‌های مهم زمینه‌سازی برای صلح تحقیق^۱ است. تحقیق از روش‌های دیگر حل‌وفصل اختلافات می‌توان به روش تحقیق، اشاره کرد. ماده ۳۴ منشور سازمان ملل متحد اختیارات شورای امنیت را در خصوص توسل به روش تحقیق و تشکیل کمیسیون‌های تحقیق مشخص کرده است. در عمل شورای امنیت به‌علت بروز جنگ سرد و شرایط مربوطه نتوانست به‌طور صحیح و شایسته از اختیارات خود در تشکیل کمیسیون‌های تحقیق استفاده کند (مخالفت اتحاد جماهیر شوروی با تشکیل کمیسیون تحقیق درباره وقایع چکسلواکی در سال ۱۹۴۸ و وتوی ایالات متحده آمریکا با تشکیل کمیسیون تحقیق در خصوص رسیدگی به موارد احتمالی استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ ویتنام)، اما در جنگ عراق و ایران با کوشش سازمان ملل و توافق طرفین درگیر، سه بار کمیسیون‌هایی جهت تحقیق تشکیل شدند (صلح‌چی و نژندی‌منش، ۱۳۸۷: ۸۷-۱۱۲).

سازش^۱ یا آشتی یکی دیگر از سازوکارهای صلح است. سازش یا آشتی عبارت است از بررسی اختلاف توسط اشخاص صلاحیتدار که از قبل در نهادی عضویت داشته و با بروز اختلاف، آن نهاد، تشکیل و اعضای آن گزارشی از مآل و مهیه و به دنبال آن، طرح‌هایی را برای حل اختلاف پیشنهاد می‌کنند. نهاد کمیسیون سازش، تابع دو اصل همکاری دسته‌جمعی و همیشگی بودن است. روش سازش در کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه و یا میثاق جامعه ملل مورد اشاره نبوده و اولین بار در معاهده ۱۹۰۹ میان ایالات متحده و کانادا و متعاقب آن در سال ۱۹۱۱ در معاهدات میان آمریکا و فرانسه و انگلستان پیش‌بینی شد. در نهایت این روش در فصل اول سند عمومی داوری مورخ ۱۹۲۸ به‌عنوان یک قاعده بین‌المللی پذیرفته شد. در سال ۱۹۸۰ بین نروژ و ایسلند در مورد تعیین حدود منطقه فلات قاره بین ایسلند و جزیره «یان مایو» کمیسیون سازش تشکیل شده است (صباغیان، ۱۳۷۶: ۱۹-۹۳).

علاوه بر این روش و راهکارها، به‌خصوص روش تحقیق، یکی دیگر از رهیافت‌های اساسی برای رسیدن به صلح پایدار دیپلماسی علمی است. به‌زعم روفینی^۲ علم در رتبه‌بندی قدرت نرم قرار دارد و بیش از راه‌های دیگر برای اعمال نفوذ فرهنگی در رقابت برای تسخیر قلب و ذهن استفاده می‌شود. در این زمینه دیپلماسی علمی با بهره‌گیری از مزایا و فرصت‌های عرصه علمی و همچنین عرصه دیپلماسی، ضمن پیوند بین دو حوزه تعاملاتی غیرحساس و حساس، کانال‌های ارتباطی نوینی را موجب می‌شود که امکان تعیین حوزه اشتراک را بین کنشگران افزایش می‌دهد و از این‌رو بررسی و حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی به‌ویژه چالش‌های مشترک به‌صورت همکاری دسته‌جمعی یا به‌صورت دوجانبه را خارج از قالب رسمی سیاسی میسر می‌سازد؛ زیرا علم و تکنولوژی عوامل مشترکی در تعاملات مدرن، تعیین موقعیت کشور در تنظیم قدرت و کمیت و کیفیت داستان‌های سیاسی هستند، که فارغ از پیچیدگی‌های ایدئولوژیک، جوامع را در کنار و در تعامل با یکدیگر قرار می‌دهد. امروزه نخبگان در سراسر جهان به این امر واقف‌اند که در عرصه جهانی و وابستگی متقابل پیچیده بین کنشگران، مشکلات و نگرانی‌های جهانی که بر جوامع و حاکمیت‌ها اثر دارد از جمله پایداری زیست‌محیطی، تروریسم، بیماری‌های فراگیر، جرائم سازمان‌یافته و... باید به‌صورت راه‌حل‌های جهانی و با ابعاد ضروری دیپلماتیک حل‌وفصل شود (Pierre & Bruno, 2017: 1-10).

علم با ایجاد جاذبه برای کنشگر توانمند در این حوزه، از بعد نظری و عملی یکی از مهم‌ترین پایه‌های قدرت نرم آن کشور محسوب می‌شود و با توجه به اینکه به کشور قدرتمند در این حوزه این امکان را می‌دهد که اهداف و منافع خود را در سیستم بین‌المللی پیگیری کند، رفتارهای خود را اعمال و توجیه کند، رفتار دیگران را با شکل دادن به اذهان و تعریف هویت در قالب خودی و دیگری شکل دهد

1. Conciliation

2. Ruffini, Pierre-Bruno

و در نهایت تعاملات را در سطح سیستمی مدیریت و تنظیم کند، از این رو می‌تواند امکان جابه‌جایی قدرت را نیز در سیستم جهانی ایجاد نماید. در این زمینه اعمال توانایی علمی متناسب با اهداف سیاست خارجی در قالب «دیپلماسی علمی»، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهی و اجرای سیاست خارجی از اهمیت زیادی برخوردار است (کیوان حسینی و بهرامی، ۱۴۰۰: ۸۷-۱۰۹).

۳. روش‌های حقوقی حل و فصل اختلافات بین‌المللی

یکی از روش‌های حل و فصل اختلافات بین‌المللی روش حقوقی است که به‌صورت قضایی به آن پرداخته می‌شود. در این باره به‌طور معمول داوری‌هایی صورت می‌گیرد. روش‌های حقوقی در حقوق بین‌الملل شامل داوری و رسیدگی قضایی است و دارای تفاوت‌هایی با یکدیگرند؛ یعنی از لحاظ طرفین دعوا، انتخاب داوران، قواعد حاکم، علنی بودن، حق الزحمه داوران، تشریفات رسیدگی تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. طوری که تاکنون داوری در سه شکل اساسی انجام گرفته است:

داوری فردی یا داوری توسط رئیس یک کشور که حسن‌سادگی تشریفات و ضمانت اجرای آن در اثر نفوذ سیاسی و معنوی داور (پادشاه یا پاپ) است. داوری ملکه انگلستان در اختلاف بین آرژانتین و شیلی در سال ۱۹۶۶ در مورد منطقه «آند»^۱ شایان ذکر است. این نوع داوری که ابتدایی‌ترین شکل آن است دو ایراد دارد: اولاً فقدان صلاحیت علمی داور و ثانیاً محافظه‌کاری داور (UN, 2006: 1-75).

داوری توسط کمیسیون مختلط که منشأ آن را باید در حل اختلافات مرزی آمریکا و انگلیس یافت. معاهده جی هم بر همین اساس به توافق رسید. البته اولین باری که دو کشور اختلافات خود را از این طریق فیصله دادند، در مسئلهٔ تحدید حدود رودخانه «سن-کروس»^۲ در سال ۱۷۹۴ بود (UN, 2007: 1-5).

داوری توسط دادگاه که اوج تحول داوری است و در قضیه «آلاباما» (اختلاف بین انگلیس و آمریکا) متجلی شد و دو کشور در ۱۸۷۱ بر این شیوه توافق کردند. البته به‌دنبال این روند نباید تلاش‌های کنفرانس‌های صلح لاهه را از یاد برد (UN, 2012: 1-11).

۳.۱. نقش دیوان دائمی داوری

دیوان دائمی داوری، از همان بدو شکل‌گیری در ۱۹۸۹، دارای قواعد مصالحه بوده و است. جدیدترین مجموعه قواعد مصالحه نیز مربوط به دهه ۱۹۹۰ است. نکته‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد، دربارهٔ آبی^۳ است. این قضیه اهمیت زیادی پیدا کرد، طرفین هرگز اختیار حل و فصل مهم‌ترین پرسش‌های سیاسی را

1. Andes
2. Saint Croix
3. Abyei

به دیوان دآوری ندادند. آنها فقط از دیوان خواستند به پرسش اولیه که مشخص کردن مرزها بود، پاسخ دهد و سپس، تصمیم‌گیری در خصوص اینکه چه کسی رأی‌دهنده خواهد بود، به فرایند سیاسی واگذار کردند که البته با فرایند سیاسی هم، اتفاق نظری در این زمینه حاصل نشد. این قضیه، دو نوع پرسش را نشان می‌دهد: پرسش‌های حقوقی مجزایی که قابلیت طرح در دآوری را دارند و پرسش‌هایی که قابل طرح در دآوری هستند، اما به سبب حساسیت‌های سیاسی مطرح نمی‌شوند. برخی پرسش‌ها نیز به‌عنوان راهی برای پاسکاری سیاسی به طرف ثالث و در نتیجه برای به حداقل رساندن نتایج نامطلوب سیاسی برای یک یا هر دو طرف، به دآوری گذاشته می‌شوند. اما طرفین به‌طور معمول مایل نیستند که کنترل حساس‌ترین مسائل را به داوران مستقل واگذار کنند. این نمونه‌ای از برهم‌کنش بین سیاست و پرسش حقوقی است. اگر آنها پرسش سیاسی بر زمین مانده را حل نکنند، جواب حقوقی همیشه زیر سؤال می‌رود (Bril, 2017: 250-260).

۲.۳. دادگستری بین‌المللی و برقراری عدالت

در زمینه نقش دیوان بین‌المللی دادگستری، این دیوان، از طریق تصمیماتش، در حفظ یا احیای صلح و امنیت در چندین موقعیت مختلف نقش داشته است. این دیوان، مقررات بین‌المللی در زمینه استفاده از زور، دفاع مشروع^۱ و عدم مداخله را شفاف‌تر کرده و به توسعه بیشتر قوانین بین‌المللی کمک کرده است. در واقع دیوان حافظ مشروعیت جامعه بین‌المللی است. دیوان ماهیت اصلی بسیاری از جریان‌های حقوقی را روشن می‌کند، همچنین معیارهایی را برای ارزیابی رفتار دولت و تعیین مسئولیت حقوقی بین‌المللی، در صورت نقض، وضع کرده است (Zyberi, 2015: 2-26). در مورد اولین دسته‌بندی، یعنی منازعات مرزی، دادگاه واقعاً چند منازعه مرزی بالقوه تنش‌زا بین کشورها را حل کرده است؛ از جمله منازعات مرزی زمینی بین بوركینافاسو و مالی، بین لیبی و چاد، بین کامرون و نیجریه، بین کامبوج و تایلند. دسته‌بندی دوم، در خصوص قضایای مرتبط با مداخلات نظامی است. در این خصوص، می‌توان به قضایایی ارجاع داد که در آنها، از دیوان خواسته شد که نظر خود را در مورد قانونی یا غیرقانونی بودن مداخله ادعایی یک کشور در قلمرو کشور دیگر با توسل به ابزارهای نظامی، اعلام کند. قضاوت نیکاراگوئه علیه ایالات متحده در ۱۹۸۶ (ICJ, 1986: 1-140)، یک مثال تاریخی و برجسته است، اما موارد دیگری را نیز می‌توان مثال زد، مانند قضیه سکوی نفتی ایران (۲۰۰۳)، (ICJ, 2003: 1-56)، قضیه کنگو علیه اوگاندا (۲۰۰۵) (ICJ, 2005: 1-119) و قضیه جدیدتر گرجستان علیه روسیه (۲۰۱۱) (ICJ, 2011: 1-75). دسته سوم، یعنی ابزار نظرهای مشورتی. دیوان به‌طور معمول یک موقعیت خاص را از نظر حقوق بین‌الملل و از طریق ارائه نظرهای مشورتی، شفاف‌سازی

1. self-defense

می‌کند. گاهی، این توضیحات مشورتی شامل موضوعات مخاصمه و صلح هستند، مانند نظرهای ارائه‌شده در قضایای آفریقای جنوب غربی، صحرای غربی. این نظرات مشورتی حاوی بیانیه‌هایی در مورد ماهیت غیرقانونی حضور مستمر قدرت‌های اشغالگرند. یا اینکه در ارتباط با اعتبار حق مردم برای خودمختاری و همچنین در خصوص مسئله بسیار مهم حقوق بشری و حقوق بشردوستانه بین‌الملل در موقعیت‌های تحت بازمینی هستند (Bril, 2017: 128).

در حین تلاش‌ها برای صلح‌سازی، برقراری عدالت، همزمان لازم و ضروری است (Cortright, 2008: 3). به عبارت دیگر، نمی‌توان گفت اول صلح و بعد به دنبال عدالت رفت، به همین دلیل تعقیب افراد متهم و جنایتکاران بخشی از فرایند صلح است. از این منظر، تجربه دادگاه یوگسلاوی حاکی از آن است که این دادگاه توانسته است در ایفای رسالت خود کارآمد باشد (Nouwen, 2017: 85). خطر تعقیب کیفری در سطح بین‌المللی، به یک واقعیت برای رهبران سیاسی و نظامی درگیر در مخاصمات بین‌المللی، تبدیل شده است. این نوع سازوکار برقراری عدالت، می‌تواند نقش سازنده‌ای در یک مخاصمه جاری و حتی رو به گسترش ایفا کند. برای مثال پس از تصویب قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت که به صلاحیت دیوان کیفری بر لیبی منجر شد، نماینده فرانسه اظهار کرد که «با این کار، دیوان بار دیگر توجیه منطقی برای موجودیتش را نشان داد» (Kastner, 2014: 271-290). آنچه مسلم است اینکه از سال ۱۹۴۵ ماهیت جنگ‌ها تغییر کرده و جامعه بین‌المللی شاهد ظهور جنگ‌های جدی بوده است؛ به گونه‌ای که تفکیک بین جنگ، جرائم سازمان‌یافته و نقض‌های گسترده حقوق بشر به راحتی مشخص نمی‌شود.^۱ با توجه به تغییر ماهیت جنگ‌ها و آثار آن بر زندگی روزمره افراد و تعامل میان آنها بحث همگرایی میان صلح، عدالت و آشتی در این گونه جوامع در دوران پس از درگیری برای بازسازی روابط و به تبع آن جلوگیری از بازگشت مجدد خشونت و برقراری صلح پایدار ضروری است. در اینجا است که نقش عدالت انتقالی، که در آن بر سه ارزش عدالت، آشتی و صلح پایدار تأکید می‌شود، و صلح‌سازی موضوعیت پیدا می‌کند. زیرا حتی وقتی که درگیری به طور رسمی پایان می‌یابد، اغلب فرهنگ خشونت باقی می‌ماند و بسیاری از افراد و گروه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همگرایی و مکمل بودن صلح و عدالت، در «اعلامیه نورنبرگ در خصوص صلح و عدالت» به صراحت مورد توجه قرار گرفته است و بیان می‌دارد: «...چنانچه صلح و عدالت به درستی دنبال شود، یکدیگر را ترویج و تداوم می‌بخشند» (UN, 2008: 1-17). برقراری صلح بدون عدالت هر چند به طور موقت خشونت را کاهش داده و آرامش را به ارمغان آورده و امکان امدادسانی و کمک‌های بشردوستانه را فراهم می‌آورد؛ اما

۱. در این جنگ‌ها، ترس، تنفر و جرایم اقتصادی به دلیل وجود فرماندهان گروه‌های شبه نظامی، استفاده از روشهای خشونت‌آمیز برای کنترل دارایی‌ها در طول جنگ و بعد از آن سبب تشدید خشونت می‌شود. ن. ک: Kaldor, M, 2013: 1-16.

این صلح به دلیل احساس بی‌عدالتی که وجود دارد، شکننده است.^۱ همچنین در مورد عدالت بدون صلح نیز چنین وضعیتی حاکم است و هیچ‌گاه نمی‌توان عدالت را بدون صلح تصور کرد و اساساً به‌ندرت امکان‌پذیر است که در شرایط خشونت و عاری از صلح، عدالتی حاکم شود؛ زیرا صلح شرایطی را فراهم می‌کند که در آن قانون و نظم حاکم می‌شود و انواع اشکال عدالت مورد توجه قرار می‌دهد. با این حال، بدون عدالت، آشتی معنا و مفهوم ندارد، زیرا مادامی که قربانیان احساس بی‌عدالتی عمیقی کنند، خصومت‌های سابق به قوت خود باقی خواهند ماند (Biggar, 2001: 17-33).

۳.۳. نقش شورای امنیت و مجمع عمومی در صلح‌سازی و شکل‌گیری توافقات صلح

طبق منشور سازمان ملل که مسئولیت حفظ صلح و امنیت و کمک به احیا و تحکیم صلح را به این ارگان داده است، شورای امنیت، پیرو اختیاراتش تحت منشور، اقدامات ضروری برای احیای صلح را اتخاذ می‌کند. این‌گونه اقدامات به‌طور کلی به الزام طرفین جنگ به یک آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروهای مسلح به مرزهای بین‌المللی، محدود می‌شوند. با این حال، در برخی قضایا که تعداد آنها هنوز بسیار کم است، این اقدامات ممکن است از این فراتر رفته و موارد زیر را نیز شامل شوند: تهیه پیش‌نویس یک برنامه صلح، یا یک طرح صلح واقعی. دسته نخست شامل اقداماتی است که شورای امنیت تحت قطعنامه ۵۹۸-۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ در منازعه مسلحانه بین عراق و ایران، تصویب کرد، درحالی‌که در قطعنامه ۶۸۷ آوریل ۱۹۹۱ که به منازعه بین عراق و کشورهای همکاری‌کننده با کویت پایان داد، اقداماتی تصویب شد که در دسته دوم قرار می‌گیرند. در هر دو مورد، پیش‌زمینه رویکرد اتخاذشده توسط شورا، پایان جنگ سرد بود که مشخصه آن، درک بین دولت‌های اعضای دائم بود و سبب شد که هدف آنها، تحکیم صلح بین طرف‌های درگیر در منطقه با کمک دولت‌های ثالث باشد. بنابراین شورای امنیت، ناظر طرح صلحی است که تهیه کرده است، حتی اگر لازم باشد که برای تضمین رعایت طرح، به تصویب دیگر اقدامات قهری در رویداد عدم رعایت مفاد طرح، متوسل شود. افزون‌بر این در صورت تغییر شرایط، شورا ممکن است به سمت اجرای انعطاف‌پذیر طرح صلح برود و مفاد طرح صلح را اصلاح کند یا به‌منظور انطباق با شرایط جدید، از اجرای آنها خودداری کند. اقدامات مقررشده در قطعنامه ۶۸۷ برای انهدام سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های پرتاب آنها، اگرچه گامی در جهت تشکیل یک منطقه عاری از این سلاح‌ها در خاورمیانه بود، اما با هیچ ابتکار عمل ملموسی همراه نشد. پنداره گسترش‌یافته شورای امنیت از مفهوم صلح (در دو مورد مذکور)، به آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروهای مسلح به مرزهای بین‌المللی

۲. متزلزل بودن صلح در اظهارات یکی از مبارزان جبهه آزادی‌بخش ملی در السالوادور به‌خوبی مشهود است که اظهار کرد: «برقراری صلح و تلاش برای جلوگیری از فروپاشی صلح بسیار دشوار است؛ چراکه صلح شبیه چیزی است که از شیشه درست شده که اگر آن را رها کنید، می‌شکند». ن.ک:

محدود نمی‌شود و سازگار با بعد چندجانبه صلح است. همچنین واگذاری مسئولیت پیش‌نویس طرح صلح یا تعیین جزئیات آن به شورای امنیت به‌جای طرفین، این مزیت‌ها را دارد:

- صلح‌سازی دیگر در معرض ایده‌های مبهم (یا ایده‌های دور از واقعیت یا ایده‌های غیرمنتظره) مذاکرات طولانی و کسل‌کننده قرار نمی‌گیرد؛ و

- طرفی که در موقعیت توسل به زور است، نمی‌تواند خواسته‌اش را از این طریق تحمیل کند، تحمیلی که خطر به چالش کشیدن صلح و در نتیجه شکننده شدن آن را در پی دارد (Momtaz, 2017: 125-139).

در خصوص آنچه می‌تواند به‌عنوان دستاورد یا شکست در نظر گرفته شود، به چند مورد می‌توان اشاره کرد، قطعنامه‌های ۲۷۶ سال ۱۹۷۰ و ۴۳۵ سال ۱۹۷۸ در مورد نامیبیا، قطعنامه ۶۶۸ سال ۱۹۹۰، که توافقات صلح در خصوص کامبوج را تأیید کرد. اما در مورد شکست‌ها، به مثال‌های زیادی می‌توان اشاره کرد، از جمله مخاصمه اعراب و اسرائیل، مسئله‌ای که از آن تحت عنوان مسئله فلسطین، یاد می‌شود و نیز مسئله قبرس. همچنین می‌توان به موضوع سوریه، عراق، یمن، افغانستان نیز اشاره کرد (Schrijver, 2017: 144-149). با وجود موضوع شکست در فرایند صلح‌سازی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌عنوان اولین رکن اصلی سازمان، امکانات گسترده‌ای در جهت حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی دارد؛ اختیاراتی که طبق منشور به این رکن داده شده است، اغلب در مواد ۱۰، ۱۱، ۱۴ و ۲۲ منشور معین شده است. از جامع‌ترین اعلامیه‌هایی که سازمان ملل در جهت حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی طبق اصول منشور صادر کرده است «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در مورد روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها طی قطعنامه ۲۶۲۵ مصوب بیست و پنجمین اجلاس مجمع عمومی در ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰»، قطعنامه تعریف تجاوز سال ۱۹۷۴ و اعلامیه مانیلا ۱۹۸۲، اعلامیه مربوط به پیشگیری از اختلافات بین‌المللی، اعلامیه در مورد فعالیت کمیسیون‌های تحقیق و حقیقت‌یاب مصوب ۱۹۹۱. همچنین (اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و ملل مستعمره)، قطعنامه ۱۵۱۴؛ مجمع در سال ۱۹۶۰ به این نتیجه رسید که باید استعمار خاتمه پیدا کند، درحالی‌که ماده ۳۴ تنها شورای امنیت را برای تحقیق صاحب صلاحیت و اختیار می‌داند، قطعنامه مجمع عمومی ۱۹۹۱ این اختیار را به مجمع، دبیر کل ملل متحد و ارگان‌های دیگر، از جمله شورای حقوق بشر که در سال‌های اخیر به‌کرات به تشکیل کمیسیون‌های حقیقت‌یاب روی آورده است، می‌دهد. پس می‌توان نتیجه گرفت تفسیرهایی که در این قطعنامه‌های مجمع در خصوص حل‌وفصل اختلافات آمده خیلی فراتر از آن است که تنظیم‌کنندگان منشور در سال ۱۹۴۵ در نظر داشته‌اند (ممتاز، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۶).

۴. نتیجه

نتایج به‌طور صریح و گاه تلویحی، با ذکر مثال‌های روشن، بیان دارند که معاهدات صلح آنچنان‌که باید محکم نیستند. در واقع، طبق مثال‌هایی، مقدمات فراهم‌سازی و فرایند صلح در مذاکرات و توافقات صلح نیز اکثراً به صورت ناقص جلو رفته است. دلیل عدم استواری معاهدات صلح بیشتر ضعف زمینه و بسترهای لازمه و شناخت جوانب ساختار صلح برای تحقق صلح است. نتایج شکست صلح نشان می‌دهند که در مرحله اول ابعاد مختلف مفاهیم صلح دیده نشده‌اند. برای مثال به ارتباط بین صلح و عدل، صلح و توسعه، حق صلح و نیز بهبودی روحیه خشونت پس از مخاصمه توجه کافی نشده است. با نگاه به ضعف این دیدگاه‌ها، هر معاهده صلحی با بروز هرگونه مشکل جدیدی با شکست روبه‌رو خواهد شد. در مورد ارکان سازمان ملل که نقش اصلی ایفای صلح را بر عهده دارد باید روشن شد که عملکرد این سازمان با ملاحظاتی علمی جدی همراه است. به‌خصوص موضوع صلح از نگاه حقوقی و تحکیم قوانین بسیار بحث‌برانگیز است. بر اساس یافته‌های این مقاله می‌توان گفت ابعاد حقوقی جهت رسیدن به یک صلح پایدار دارای ضعف‌های اساسی است. اگرچه سازمان ملل راهکارهای حقوقی را برای تحقق صلح جهانی و صلح پایدار لحاظ کرده است، اما خود آن راهکارها کامل و بی‌نقص نیستند. به‌ویژه فصل ششم منشور ملل متحد دارای ضعف‌های جدی بوده و پایبندی به آن از طرف دولت‌ها در حد انتظار نیست. شورای امنیت نیز با ارائه نظر مشورتی بیشتر به مشوق صلح شبیه است تا سازمانی صاحب اراده و مصمم برای تحقق صلح. نظر دیوان بین‌المللی دادگستری نیز بیشتر در مورد حق و حقوق جهت حل و فصل مشکلات و منازعات موجود است و توجهی به تحکیم صلح و پایداری آن ندارد. مجمع عمومی سازمان ملل نیز به دلیل وجود آرای مختلف و گاهی سیاسی شدن یک مخاصمه در بین دول، به‌ویژه دولت‌های قدرتمند، در تحقق صلح پایدار ناکام بوده است. با این استدلال در راستای فرضیه به‌طور صریح باید گفت، حقوق بین‌الملل در بطن خود رویکرد و راهکارهای حقوقی لازم برای پایان دادن به مخاصمات مسلحانه را در جهان دارد، اما مشکل اصلی این است که فصل ششم منشور از سوی دولت‌ها نیز آنچنان‌که باید از آن استفاده نشده است. همچنین شورای امنیت، مجمع عمومی و دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان ارکان اصلی سازمان ملل نیز، به دلیل ضعف شناخت ساختار صلح، از ایجاد صلحی پایدار عاجز مانده‌اند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۹۵). *رژیم‌های بین‌المللی*. تهران: خرسندی.
۲. جانوس، سیمونیدس (۱۳۸۳). *حقوق بشر ابعاد نوین و چالش‌ها*. ترجمه محمدعلی شیرخانی، تهران: دانشگاه تهران.
۳. دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه (۱۳۸۹). *حق بر صلح عادلانه*، مجمع جهانی صلح اسلامی به اهتمام دکتر نادر ساعد.
۴. دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران (۱۳۹۸). *نخستین همایش بین‌المللی صلح و حل منازعه*. مرکز مطالعات صلح و حل منازعه دانشگاه تهران.
۵. رنجبریان، امیرحسین (۱۳۹۹). *ایران و چالش‌های حقوق بین‌الملل معاصر*. ج ۳، مجموعه مقالات. تهران.
۶. صباغیان، علی (۱۳۷۶). *نقش میانجیگری در حل و فصل اختلافات بین‌المللی*. وزارت امور خارجه.
۷. صلح‌چی، محمدعلی و نزدی منش، هیبت‌الله (۱۳۸۷). *حل و فصل مسأله‌آمیز اختلافات بین‌المللی*. تهران: میزان.
۸. فرناندو تسون، ترجمه، محبی، دکتر محسن (۱۳۹۴). *فلسفه حقوق بین‌الملل*. چ سوم، تهران: شهر دانش.
۹. فریدی عراقی، عبدالحمید (۱۳۶۹). *روش‌های مسأله‌آمیز حل و فصل اختلافات بین‌المللی*. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.
۱۰. ممتاز، جمشید (۱۳۸۹). *اعلامیه‌های مجمع عمومی: جلوه‌ای جدید از تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل*. مجموعه مقالات همایش، نقش مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل. دانشگاه تهران.
۱۱. ممتاز، جمشید و امیرحسین، رنجبریان (۱۳۹۳). *حقوق بین‌الملل بشردوستانه مختصمات مسلحانه داخلی*. تهران: میزان.
۱۲. وکیل، امیرساعد (۱۴۰۰). *درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی*. ج ۳، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۳. وکیل، امیرساعد و کدخدایی، عباسعلی (۱۳۸۳). *حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی*. تهران: مجد.
۱۴. عزیززی، ستار (۱۳۸۵). *حمایت از اقلیت‌ها در رویه قضایی بین‌المللی*. تهران: دانشگاه تهران.

ب) مقالات

۱۵. ابراهیم‌گل، علیرضا (۱۳۸۷). *تحولات حفظ صلح در سازمان ملل متحد: حفظ صلح، ایجاد صلح، تحکیم صلح*. *مجله تحقیقات حقوقی*، (۴۷)، ۲۲۵-۲۵۷.
۱۶. اشرافی، داریوش (۱۳۹۳). *تفسیر جدید از صلح و امنیت بین‌المللی و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی*. *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ۱۵ (۴۲)، ۸۳-۱۰۹.
۱۷. ساعدی، بهمن؛ آرش پور، علیرضا و فرزانی نسب، عبدالرضا (۱۳۹۸). *مخاطبه مسلحانه عراق؛ تحلیل اقدامات*

- ارتكابی داعش از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰(۲)، ۸۰۹-۸۳۶.
۱۸. سعید وزیری، خدایار (۱۳۹۹). توافق صلح آمریکا - طالبان در پرتو حقوق بین‌الملل. انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، ۵-۱.
۱۹. شفیع، زهرا (۱۳۹۹). حقوق زنان در آینه عملکرد کمیسیون تحکیم صلح سازمان ملل متحد، سمپوزیوم سازمان ملل متحد، تلاش برای برابری در جهان نابرابر. انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، ۶-۱.
۲۰. شفیع، زهره و عسکری، پوریا (۱۳۹۹). حمایت از حقوق کودکان در چارچوب عملکرد کمیسیون تحکیم صلح سازمان ملل متحد. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰(۴)، ۱۲۸۷-۱۳۰۶.
۲۱. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۶۹). شورای امنیت و صلح جهانی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرتال جامع علوم انسانی، ۳۵-۱۰۴.
۲۲. هوبر، تیری، ترجمه، بیگزاده، ابراهیم (۱۳۷۳). برنامه برای صلح و منشور ملل متحد. تحقیقات حقوقی، ۱۳(۱۴)، ۲۸۹-۳۰۵.
۲۳. کیوان حسینی، سیداصغر و بهرامی، زهرا (۱۴۰۰). کاربرد دیپلماسی علمی جهت صلح‌سازی در منطقه خاورمیانه. فصلنامه خاورمیانه، ۴(۴)، ۸۷-۱۰۹.

ب) عربی

۱. صوفی، فرست (۲۰۱۳). الوسائل القانونیه لمجلس الامن فی تدویل النزاعات الداخليه وتسويتها، دراسه تحليلیه تطبیقیه. بیروت: مکتبه زین الحقوقیه ولا دبیه.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Bennett, J., & Kitty, W. (1995). *Arms to Fight, Arms to Protect, Women Speak Out About Conflict*. London: Panos Publications, 196-197.
2. Brill, N. (2017). *The Art of Making Peace "Lessons Learned from, Peace Treaties*. Leiden, Boston.
3. David, C. (2008). *Peace, a History of Movement and Idias*. Cambridge University.
4. Zyberi, G. (2015). *The Role and Contribution of International Courts in Furthering Peace as an Essential Community Interest*, Oxford University.
5. Nigel, B. (2001). *Burying the Past: Making Peace or Doing Justice: After Civil Conflict*. Reprinted with permission www.press.georgetown.edu, 17-33.

B) Articles

6. Barney, A. (2017). the Sudan Peace Agreement Jamal, Mahjoub, "Pease and Its Confluences" in: D. Freestone, Brill, Nijhoff. *The Art of Making Peace Lessons Learned From Peace Treaties*. pp 11-69.

7. Bernard, B. (2017). Concluding Remarks on the Conference. in: D. Freestone, Brill, Nijhoff. *The Art of Making Peace Lessons Learned From Peace Treaties*. 193-196.
8. Betros B-Gh (1992). An Agenda for peace: Preventive diplomacy, peacemaking and peace keeping”, A/47/277 –S/24111, 17 June 1992, *Report of the Secretary-General pursuant to the statement adopted by the Summit Meeting of the Security Council on 31 January 1992*, <http://www. UN. Org/Docs/SG/agpeace. Html>. 7-21.
9. Johan Galtung (1996). Peace by Peaceful Means, Peace and Conflict Development and Civilization. *International Peace Research Institutes*, Oslo, 70-89
10. Giegerich (1992). Handbook on The Peaceful Settlement of Disputes Between States. *Office of Legal Affairs at 114, 322, U.N. Doc. OLA/COD/2394, U.N. Sales No. E.92.V.7*
11. Kaldor, M. (2013). In defence of new wars, *Stability. International Journal of Security and Development, 2(1)*, 1-16.
12. Kristian B. & Harpviken & Kjell & Kjellman (2004). Beyond Blueprints Civil Society and Peacebuilding. *International Peace Research, Oslo Institute Fredsforskning, 2-8*.
13. Luc Reyhler (2017). Peacemaking, Peacekeeping, and Peacebuilding. *International Studies Association and Oxford University. 7-15*.
14. Martti Koskeniemi (2017). From Utrechts peace to modern times, University of Helsinki, treaty of Utrecht chair at Utrecht Universit”)” in: D. Freestone, Brill, Nijhoff. *The Art of Making Peace Lessons Learned From Peace Treaties*, 1-6.
15. Michal, S. (2016). Perpetuating Democratic Peace: Procedural Justice in Peace Negotiations. *European Journal of International Law. 2-21*.
16. Momtaz, j. (2017). The Absence of Peace Agreements introduction to and Texts of Security Council Resolutions 598 (1987)”, in: D. Freestone, Brill, Nijhoff. *The Art of Making Peace Lessons Learned From Peace Treaties*, 125-139.
17. Michael, D. (2006). Negotiation Revolution In Poland: Conversion and Opportunity 1989. *The National Council for Eurasian and East European Research, Washington, D.C. 1-36*.
18. Nico Schrijver (2017). The Absence of Peace Agreements” in: D. Freestone, Brill, Nijhoff. *The Art of Making Peace Lessons Learned From Peace Treaties*, 144-149
19. Nouwen, S. (2017). The Sudan Peace Agreement (2005)” in: D. Freestone, Brill, Nijhoff. *The Art of Making Peace Lessons Learned From Peace Treaties*. 85.
20. Philipp Kastner (2014). Armed Conflicts and Referrals to the International Criminal Court, From Measuring Impact to Emerging Legal Obligations», *Journal of International Criminal Justice 12 471^490*). Published by Oxford University Press. 271-290.
21. Ruffini, Pierre-Bruno (2017). The Intergovernmental Panel on Climate Change and Science Diplomacy Nexus. Available at: <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/full/10.1111/1758-5899>.
22. Sir Adam, R. (2017). Keynote: The Versailles Peace Agreement, Paris (1919). in: D. Freestone, Brill, Nijhoff. *The Art of Making Peace Lessons Learned From Peace Treaties*. 11-31
23. Shelly Aviv, Y. (2020). Promoting Peace In International Law: *Bringing States to the Mediation Table. Columbia Journal of Transational Law, 1-54*
24. Williams, W. (2017). The Dayton Peace Agreement, Yugoslavia (1995)” in: D. Freestone, Brill, Nijhoff. *The Art of Making Peace Lessons Learned From Peace*

- Treaties*. 45-60
25. Jean-Marc Thouvenin. Sanctions économiques et droit international”, *Droits* 2013/1 (n° 57), 161-176.
26. Wheatly, S, ”the Security Council, Democratic Legitimacy and Regim Chang in Iraq”. *European Journal of International Law Vol 17*.
27. Yoshito Nakagawa (2016). Deliberative Peacebuilding in East Timor and Somaliland. A thesis submitted to the University of Manchester for the degree of Doctor of Philosophy in the Faculty of Humanities. 45-49.
- C) Instuments**
28. (IEP), (2017). Institute for Economic & Peace, Positive Peace. Available at: visionofhumanity.org/app/uploads/2017/10/Positive-Peace-Report-2017.
29. A/70/714-S/2016/115, Available at: <https://www.un.org>
30. A/Res/ 70/304 (9, Sep,2016), Strengthening the Role of Mediation in the Peaceful Settlement of Disputes, Conflict Prevention and Resolution. Available at: <https://un.org>
31. Briefing to the Security Council on the humanitarian situation in Yemen (2019), United Nations Nations Unies Office for the Coordination of Humanitarian Affairs York, 20 August. Available at: <https://www.un.org>
32. International Covenant on Civil and Political Rights. (ICCPR), Articl 25.
33. Kofi A. Annan (2005), Kofi Annans statement to the General Assembly. United Nations Millennium Declaration, A/Res/55/2 Available at: <https://www.un.org>.
34. Manila Declaration on the Peaceful Settlement of Disputes A/RES/37/10.
35. S/REC/142(5 July 1960), Available at: <https://un.org>
36. S/RES/141/(5 July 1960), Available at: <https://un.org>
37. S/RES/2513 (2020), Available at: <https://www.un.org>
38. S/RES/338/(22-10-1973), Available at: <https://peacemaker.un.org>
39. The Oslo Draft Declaration on the Human Rights to Peace”(1997), Report of the Director-General on The Right to Peace, UNESCO’s General Conference, 29th Session, Paris, 29 C/59, 29 October. Annex II.
40. The Security Council and General Assembly resolutions about Peacebulding Commission, S/RES/1645, 2005: A/RES/60/180, 2005. Available at: <https://www.un.org>.
41. U.N. DPPA , (2019) Repertoire of The Practice of The Security Council: Supplement 2016–2017, Part VI, at U.N. Doc. ST/PSCA/1/Add.20, U.N. Sales No. E.20.VII.1
42. U.N. General Assembly, Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Co-operation among State in accordance with thr Charter of the United Nations, A/Res/2625 (xxv) 4 November 1970.
43. UN Secretary-General: “Making Peace with Nature is the Defining Task of the 21st century”, ARTICLE / 02 DEC, 2020. Available at: <https://unfccc.int/news/un-secretary-general-making-peace-with-nature-is-the-defining-task-of-the-21st-century>
44. United Nation, “Nuremberg Declaration on Peace and Justice”, UN General Assembly, A/62/885, (2008), Pp. 1-7
45. United Nations (2008). 60 Years of United Nations Peacekeeping. Available at: <https://www.un.org/en/events/peacekeepersday/2008/60years.shtml>

D) Cases

46. Case Concerning Military and Paramilitary Activities In and Against Nicaragua, (1986). Available at: icj.org. pp(1-140).
47. Case Concerning Application of The International Convention on The Elimination of all Forms of Racial Discrimination, Available at: icj.org. pp(1-75).
48. Case Concerning Armed Activities on The Territory of The Congo, (2005), Available at: icj.org. pp(1-119).
49. International Court Of Justice, (2003), Islamic Republic of Iran v. United States of America. Available at: icj.org. pp(1-56).
50. International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, Prosecutor V. Dusko Tadic, Disision of the Defence motion on interlocutory appeal on Jurisdiction paragraph 70, Appeals Chamber, 2 October 1995, Case No.IT-94-AR72. at: <http://www.un.org>
51. Reports of International Arbitrales Award, (2012), Alabama claims of the United States of America against Great Britain. United Nations. Available at: [https://legal.un.org/riaa/cases/.vol-XXIX/.PP\(125-134\)](https://legal.un.org/riaa/cases/.vol-XXIX/.PP(125-134))
52. Reports of International Arbitrales Award,(2006),Argentine-Chile Frontier Case (1966), United Nations. Available at: [https://legal.un.org/riaa/cases/vol-XVI/109-182.pp\(1-75\)](https://legal.un.org/riaa/cases/vol-XVI/109-182.pp(1-75)).
53. Reports of International Arbitrales Award,(2007), Declaration under Article V of the treaty of 1794, between the United States and Greate Britain, respecting the tru River Saint Croix, decision of 25 October 1798., United Nations .Available at: <https://legal.un.org/riaa/cases/vol-XXVIII/1-4>.